گرامیداشت تولد عباس سحاب با نوشتن یک روایت تلخ درباره اهمیت نقشه و نقشه‌برداری

نقشه نداشتیم، روس‌ها اترک را دزدیدند!

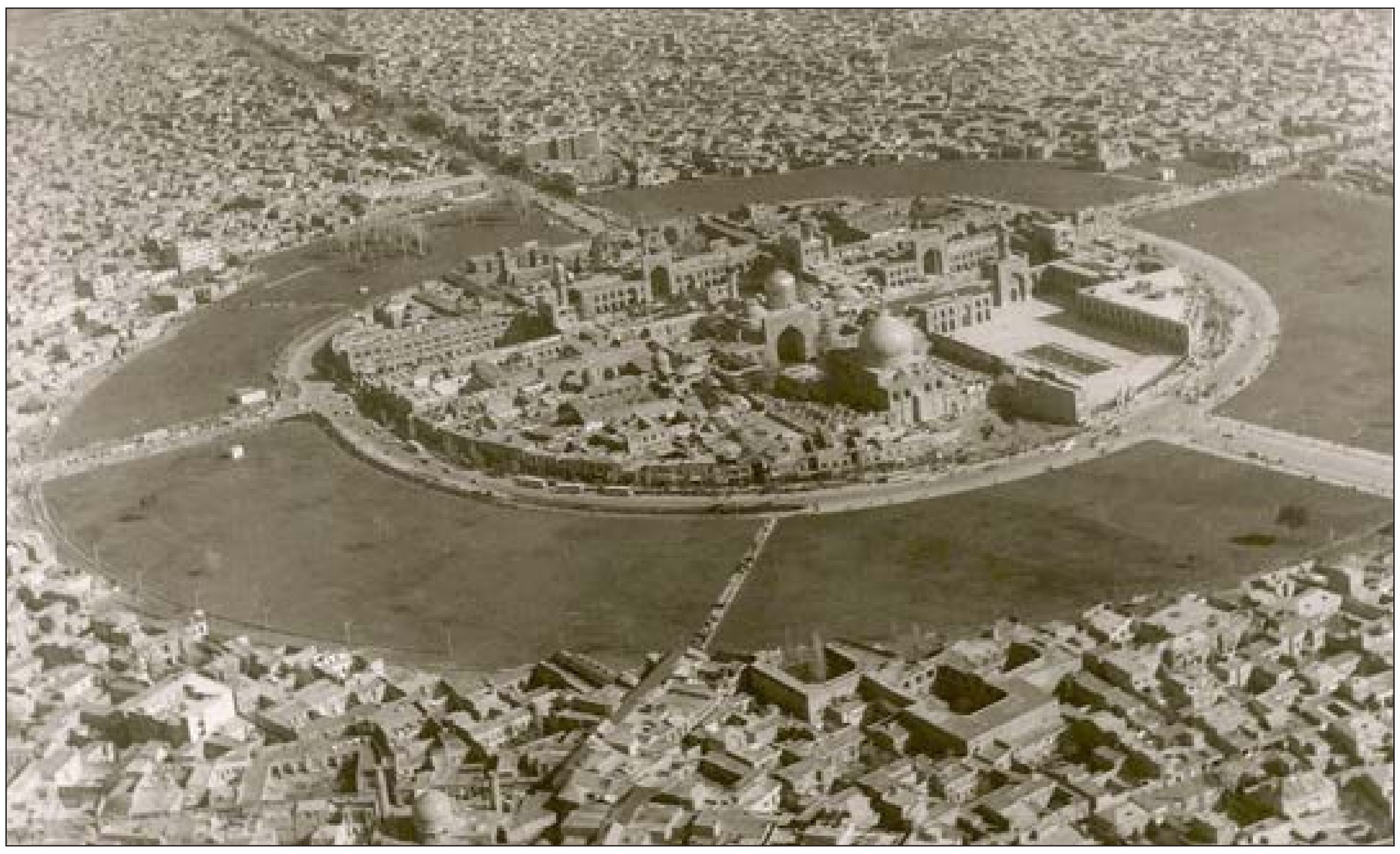

هما سعادتمند | مشهد با محلات اندک و برج‌وباروی قدیمی‌اش و خورشیدی که وسط شهر نشسته و به ذره‌ذره خشت و گلش هویت داده است، روزگاری در نبود نقشه‌کش‌های ایرانی، مرز و حدودش به دست خارجی‌ها روی کاغذ و طومارها آمد و «نقشه ارض‌اقدس» نام گرفت. این روند تا روی کار آمدن امیرکبیر و ایجاد دارالفنون ادامه داشت؛ زیرا پیش از این، چنین علمی در این مرزوبوم نبود اما آن که نامش با عنوان «بنیان‌گذار نقشه‌برداری نوین ایران» ماندگار شده است، عباس سحاب است که سوم دی سال ۱۳۰۰خورشیدی چشم روی جهان باز کرد. به همین مناسبت، آنچه می‌خوانید چند روایت تلخ و شیرین از تاریخ نقشه‌برداری در این مرز و بوم قدیمی است.

۱

۳خارجی نقشه‌بردار در مشهد

نخستین نقشه‌های مشهد را سیاحان و رجال سیاسی دول خارجی کشیده‌اند. نخستینشان، «نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف»، خاورشناس و یک مأمور حکومت تزاری روس است که در سال ۱۸۵۸میلادی (برابر با ۱۲۳۷خورشیدی)، قدیمی‌ترین نقشه برجای مانده از مشهد با شش دروازه معروفش را می‌کشد. روایت است که او با گروهی نه نفره متشکل از یک نظامی، یک زمین‌شناس، یک شیمی‌دان، یک گیاه‌شناس، یک منجم، یک جانورشناس، یک حشره شناس و دو نقشه‌بردار به شمال شرق ایران می‌آیند و این نقشه را از خود به یادگار می‌گذارند.

دومین نقشه‌ای هم که به شکل مرسوم امروزی از شهر مشهد وجود دارد، نقشی است که «کلنل جولیس دالمج» در سال ۱۲۸۶قمری (برابر با سال ۱۲۴۸خورشیدی) هم‌زمان با حکومت ناصرالدین شاه قاجار رسم کرده است. بر مبنای این نقشه، مشهد در این زمان بیش از پنجاه تکیه، نُه قبرستان، سی حمام، ۲۶قراولخانه و سیزده مدرسه داشته است. همچنین مرز دقیق محلات پنجگانه بالاخیابان، پایین خیابان، سراب، سرشور و عیدگاه، موقعیت دقیق حصار و دروازه‌های شهر و جایگاه دارالشفا در این نقشه نمایش داده شده است. پنج سال پس از دالمج نیز «چارلز متکالف مک‌گرگور» نقشه‌ای از مشهد می‌کشد که در آن دروازه‌های شهر، قراولخانه‌های اصلی و حرم امام هشتم(ع) در ابعادی کوچک ترسیم شده‌اند.

با شروع دوران صدارت امیرکبیر و ایجاد مدارس دارالفنون، نقشه‌برداری هم به‌عنوان یکی از دروس و رشته‌های تحصیلی در تهران آموزش داده می‌شود، اما این امکان در مشهد وجود نداشته است تا اینکه یک اتفاق عجیب، سبب می‌شود عده‌ای در ارض اقدس به فکر تربیت نقشه‌بردار بیفتند.

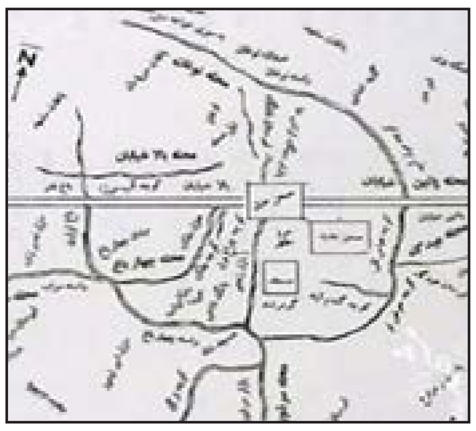

نقشه چارلز متکالف مک‌گرگور

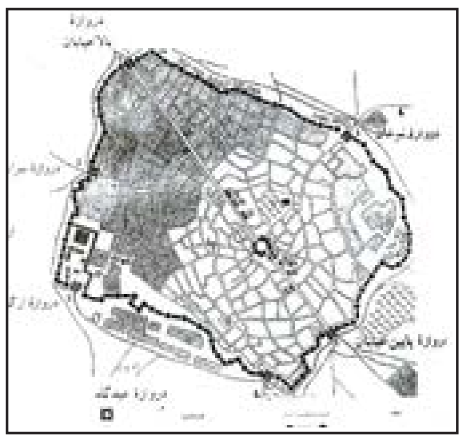

نقشه خانیکوف نخستین نقشه مشهد

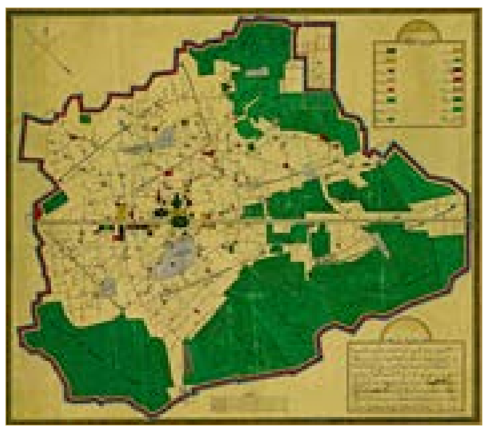

نقشه جولیس دالمج دومین نقشه مشهد

۲

دزدیدن آب اترک در نبود نقشه دقیق

ماجرا برابر آنچه روزنامه حبل‌المتین در اول ربیع‌الاول ۱۳۱۷قمری (۱۹تیر ۱۲۷۸خورشیدی) نوشته، از این قرار است: روس‌ها با حیلتی، قسمتی از آب رودخانه اترک را که حقآبه ایران بوده، به نفع خودشان برمی‌دارند و همه این‌ها در نبود یک نقشه دقیق از حدود خراسان اتفاق می‌افتد. درواقع یکی از مأموران روسی که در خاک ایران حضور دارد، در تلگرافی به دولت متبوعش، می‌نویسد: «اگر می‌خواهید این خاک جواهرخیز را تصاحب کنید، از حاکم آخال(۱) بخواهید تا از ایران شکایت کند و بگوید آب اترک در این قسمت (قسمتی که متعلق به ایران بوده است) به اراضی کشاورزی ما ضرر می‌رساند، پس بهتر است که آن را به دولت روسیه واگذار کنند».

این اتفاق می‌افتد اما آن‌ها از طریق کنسولگری انگلستان متوجه می‌شوند حدود رود اترک در قسمت مورد نظر، اصلا از اراضی آخال عبور نمی‌کرده و این کلاه گشاد فقط به‌دلیل نداشتن نقشه و ناتوانی ایرانی‌ها در نقشه‌برداری دقیق، سرشان رفته است. حبل‌المتین می‌نویسد: «به موجبی که اطلاع حاصل نموده‌ایم، رودخانه اترک که منبعش از خاک خراسان می‌گذرد و به بحر خزر می‌ریزد، روس‌ها به هر تدبیر که بود، متصرف شده‌اند. از قراری مأمور روس دولت متبوعه خود را اطلاع داده که اگر بخواهیم این خاک جواهرخیز را بدون زحمت تصرف کنیم، لازم است حاکم آخال شکایت کند که این آب به اراضی آنان ضرر می‌رساند و مناسب است که دولت علیه ایران، اختیار این آب را به ما واگذار کند تا سدهایی که لازم است، در جلوی نقصانی‌های آن ببندیم.

آخرالامر بدون آنکه ملاحظه نقشه نمایند و ملتفت شوند که جریان آب تا خاک روس چقدر مسافت دارد یا کیفیت و حقیقت را از روی نقشه دریافته، گلوگیرش نمایند و جواب گویند، آب به روسی‌ها واگذار شده است. در حالی که سی فرسخ متجاوز مسافت تا خاک روس دارد. درحقیقت این آب تنها واگذار نشده. از آن باید ترسید که این آب، خراسان و مازندران را همراه خود ببرد. در مجلسی بودم. یکی از دانشمندان ایرانی از قونسول روس مقیم خراسان، سؤال نمود که به جهت چیست که مأمورین شما در هر مأموریت، کامیاب و مأمورین ما همه خائب و خاسر (سرافکنده و خسارت دیده) می‌شوند؟ به خیال ناقص بنده، علت بزرگ، آن است که امروز محاجه و مکابره(۲) با علم است. مأمورین خارجه، علم خوانده و مأمورین ما جاهلِ مسلم هستند و جاهل از جواب، عاجز می‌ماند و سر تسلیم خم می‌کند. عجب آفتی است جهل که سرآمد همه خرابی‌های ما باشد. هجدهم شهر(ماه) ذیحجه «مسیو تمبل»، قونسول انگلیس مقیم خراسان، ظاهرا به اسم سیاحت وارد بجنورد شده است. شنیده‌ام در بین صحبت‌هایش، اظهار تأسف از این معامله نموده؛ یعنی از واگذار نمودن آب به روس. بعد بیان کرده که نمی‌دانم در ایران نقشه نیست یا مأمورین ایران، مستغنی از نقشه و علم جغرافیا می‌باشند که حق خودشان را به روسیه واگذار کرده‌اند؟».

جالب است بدانید که تقریبا یک سال پیش از اتفاق نیز روزنامه «ایران» در خبری مربوط به ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶قمری می‌نویسد که روس‌ها از سرحدات شمالی خراسان نقشه‌برداری می‌کرده‌اند: «جنرال قونسول انگلیس چند روز قبل از سمت درجز(درگز) آمده، به‌طرف مشهد مقدس می‌رفته است، دو روز بیرون در بند ارغون شاه (کلات نادر) توقف نموده و به هرکجا منزل کرده، نقشه و عکس برداشته است».

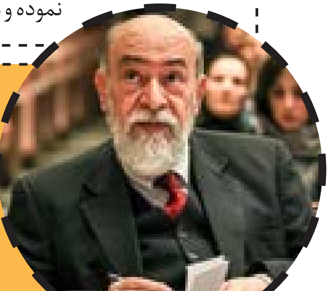

درباره پدر نقشه برداری نوین ایران

شاید ابوالقاسم سحاب وقتی سوم دی‌ماه ۱۰۲سال پیش که برف، زمین‌های تفرش را سفید کرده بود و بوران از دهان آسمان می‌بارید، آن دم که گرم از خبر وضع حمل همسرش، دوان‌دوان سمت خانه می‌رفت، هرگز خیال نمی‌کرد دردانه پسری که از پس نُه دختر، چشم روی جهان باز کرده و قرار است اسمش را «عباس» بگذارد، یک روز بشود بنیان‌گذار نقشه‌برداری نوین ایران و حدود سرزمین مادری‌مان را در روزگار بدون امکانات آن دوران که بیشتر شهرهایش از داشتن نقشه‌ای دقیق محروم بودند، مشخص کند؛ ایرانی که نخستین نقشه‌هایش را خارجی‌ها کشیده‌اند و گواهش مشهد است و خراسانی که تا پایان دوره قاجار یک نقشه دقیق از گوشه‌وکنار مرزهای خود ندارد. برابر اسناد برجای مانده تاریخی، عباس سحاب به‌دلیل علاقه بسیارش به دانش جغرافیا در سال ۱۳۱۵خورشیدی به همراه پدر، سنگ بنای نخستین مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی خصوصی ایران را می‌گذارد. او سپس برای تهیه نقشه مناطق گوناگون ایران به بیش از ۳۰هزار شهر و روستا سفر کرده، در سال ۱۳۳۴ نیز با همکاری مؤسسه کلمبوس آلمان، نخستین کره جغرافیایی را به خط و زبان فارسی تولید می‌کند. عباس سحاب، مؤلف، نقشه‌نگار و ناشر صدها اطلس و نقشه جغرافیایی از شهرها و استان‌های ایران، کشورهای خاورمیانه، خلیج‌فارس و دودمان‌های تاریخی ایران نیز هست. نام سحاب همچنین به خاطر ابداع سبکی نوین در طراحی و ترسیم نقشه‌های جغرافیایی، به‌عنوان یکی از نقشه‌نگاران صاحب سبک در دنیا، ماندگار شده است.

۳

آقای سمیو و تدریس رشته نقشه‌برداری در مدارس قاجاری مشهد

هشت سال پس از واگذاری حقآبه اترک، آقامیرزامحمدخان مشهور به «سمیو» که اصالتا تهرانی بوده است، مدرسه‌ای در مشهد دایر می‌کند که یکی از رشته‌های تحصیلی آن، نقشه‌برداری بوده است. روزنامه‌های وقت در این دوره چنین می‌نویسند: «در کوچه عباسقلی‌خان در بازارچه عیدگاه، جناب آقامیرزامحمدخان مشهور به سمیو، به‌ترتیب صحیح و قواعد متین، مدرسه‌ای دایر نموده است که اطفال بی‌سواد را شش‌ماهه، نوشتن و خواندن می‌آموزد و کلاس‌های مرتب به‌جهت درس عربی، ریاضی، فرانسه، روسی، فیزیک، شیمی، هیئت، جغرافی و نقشه‌کشی، آماده و مهیا نموده‌اند و از هر شاگرد به اندازه قوه و استعداد، شهریه دریافت می‌نمایند. هر ۱۰نفر شاگرد هم یک نفر را مجانی می‌پذیرد. امیدواریم این غیرتمند وطن‌پرست را که به‌واسطه این خدمت از طهران به ارض‌اقدس آمده است، هموطنان محترم همراهی فوق‌العاده نمایند که این خدمت پرفایده را به‌طور اتم و اکمل بتوانند ازعهده برآیند».

جالب است بدانید که چند ماه پیش از درج این خبر، یکی از جراید خراسان در خبری کوتاه اعلام می‌کند که مدرسه معرفت در افتتاحیه خود به دانش‌آموزانش، دفتر، مداد و یک نقشه ایران هدیه داده است. اداره خیریه سعادت هم ۲۵رجب ۱۳۲۷قمری در جشن فارغ‌التحصیلی مدارس مشهد به همه دانش‌آموزان برگزیده، لوازم‌تحریر و وسایل نقشه‌برداری، هدیه می‌دهد.

سه سال بعد از آقامیرزامحمدخان، در شعبان ۱۳۲۸ قمری، «مدرسه نظامی ارض‌اقدس» سقف و ستون می‌خورد که چهار مقطع تحصیلی داشته است و دانش‌آموزانش پس از قبولی در این چهار مقطع، می‌توانستند در رشته‌های کلاس پنجم درس بخوانند و فارغ‌التحصیل شوند. یکی از رشته‌های مهم این پایه، جغرافیا و تکنیک نقشه‌برداری بوده است.

۴

بغایری و ترسیم نقشه مشهد

همچنان که مشهد هم دارد نقشه‌بردار تربیت می‌کند، بالاخره یکی از فارغ‌التحصیلان دارالفنون در سال ۱۳۰۲ به این شهر می‌آید و نقشه‌هایی را از آن ترسیم می‌کند تا نامش به‌عنوان «اولین نقشه‌بردار ایرانی نقشه مشهد» ثبت شود؛ سرتیپ مهندس «عبدالرزاق بغایری» با همکاری اسماعیل‌خان مهندس و علی‌اصغرخان مهندس، نقشه‌های مشهد، حرم مطهر رضوی و مسجدگوهرشاد را می‌کشند و تصویر خیابان‌های ارض‌اقدس را پیش از نخستین تغییر بزرگ و دگرگونی آن، در یک کاغذ شطرنجی به یادگار می‌گذارند.

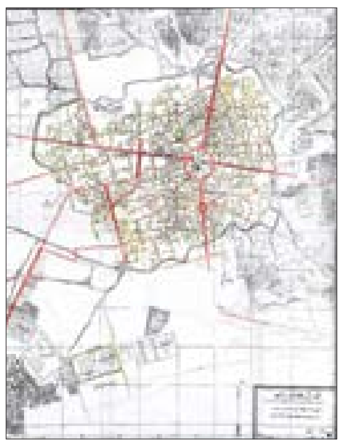

نقشه بغایری از مشهد / ۱۳۱۰ خورشیدی

۵

نخستین خراسانی‌های نقشه‌بردار

هشت سال بعد از بغایری نیز دو تن از فارغ‌التحصیلان همان مدرسه نظامی ارض‌اقدس، مأمور می‌شوند نخستین خراسانی‌هایی باشند که نقشه مشهد را روی کاغذ می‌آورند. اسناد تاریخی می‌گویند سرگرد پیاده، مصطفی قوانلو و سروان پیاده حسام‌الدین شعبانی که به‌ترتیب رئیس دایره نقشه‌برداری و افسر نقشه‌بردار ارتش مستقر در خراسان بودند، طی دستوری، نقشه کامل مشهد را با ذکر آنچه قرار است در شهر اجرا شود، ترسیم می‌کنند. این نقشه دی ماه سال ۱۳۱۰خورشیدی کامل می‌شود و دراختیار دایره جغرافیایی ستاد ارتش ایران قرار می‌گیرد.

---

۱) حدود ترکمنستان بود که در زمان ناصرالدین‌شاه و براساس پیمان‌نامه سال ۱۲۶۰ خورشیدی برای همیشه از ایران جدا شد.

۲)استدلال کردن و توانایی دلیل آوردن

رویداد تاریخی

رسمی شدن نام ایران در۸۸سال پیش

زینبی|شاید تصور بسیاری از افراد این باشد هرکسی را که در فلات ایران بوده است، از همان ابتدا ایرانی می‌نامیده‌اند و نام کشور ما از همان ابتدا به ایران شناخته می‌شد. اما نگاهی به اسنادی که از گذشته این کشور باقی مانده است، این حقیقت را روشن می‌کند که نام ایران حدود ۸۸سال پیش رسمیت یافت و از آن موقع، شهروندانی که اکنون در این کشور زندگی می‌کنند، ایرانی نام گرفتند؛ البته شاید در خود کشور استفاده از لفظ ایران و ایرانی مرسوم بود ولی این موضوع عمومیت نداشت و در کشورهای دیگر، ما را با نام «پارس» می‌شناختند. در سند پیش‌رو، موضوع این تغییر نام و اطلاع آن به سفارت‌های خارجی در ایران و سفیران ایران در خارج، بیان شده است.

این سند با نام «سواد متحدالمال وزارت جلیله امورخارجه» در تاریخ سوم دی سال ۱۳۱۳ با نمره ۴۱۷۴۹ نوشته شده است و ابتدا به واژگانی اشاره می‌کند که در کشورهای اروپایی برای نامیدن ایران از آن بهره می‌بردند. اگر به این واژه‌ها نگاهی بیندازیم، خواهیم فهمید که بسیاری از این کلمات، همچنان رواج دارد. گویا «پرشیا» یا یکی از مشتقات آن (perser, persien, persian, Persia persan, perse) که در میان ممالک خارجی رواج داشته، از مورخان قدیم یونانی الهام گرفته شده است. عباراتی مانند «بلاد فارس» یا «عجم» و... را هم کشورهای عربی برای اشاره به کشور ما به‌کار می‌بردند؛ به همین دلیل دولت تصمیم می‌گیرد نام یکسانی را انتخاب کند تا این چنددستگی در نامیدن کشور از بین برود.

در ادامه این مکتوب نیز وزارت امورخارجه دلایلی را برای به رسمیت شناختن نام ایران می‌آورد؛ دلایلی که تأیید یا رد آن به تحقیق بیشتری نیاز دارد. در اینجا با استناد به این سند، مطالبی را بیان می‌کنیم. گویا نام «پارس» به قسمتی از مملکت اطلاق می‌شده که در ادوار مختلف تاریخ در تصرف سلاطین ایران بوده است. همچنین رفاقت یونانی‌ها با ایرانی‌ها در یک مقطع زمانی در شهرت ایران با نام پارس، بی‌تأثیر نبوده است. در آن زمان، مقر پادشاهی ایران در پارس بود و یونانی‌ها نیز این کشور را «پرس» نامیدند و سپس سایر دولت‌های اروپایی از یونانی‌ها الهام گرفتند و همان نام را با اندکی تغییر روی این کشور گذاشتند.

ازسوی دیگر ایران از لحاظ جغرافیایی، فلات وسیعی را دربر می‌گرفته است. یک نام دیرینه که همواره قسمت اعظم آن جزو سلطنت ایران بوده است. طبق این مرسوله، این ویژگی، کشور ما را صاحب این حق می‌کند که کلمه ایران را برای نامیدن مملکت خود انتخاب کند.

مسئله دیگری که در این نامه به آن اشاره می‌شود، نژاد ایرانی است. با این عبارات: «از نقطه‌نظر نژادی نیز چون مولد و منشأ نژاد آرین در ایران بوده، طبیعی است که خود ما نباید از این اسم بی‌بهره بمانیم؛ خاصه که امروزه در پاره‌ای از ممالک معظم دنیا، سروصداهایی در اطراف نژاد آرین بلند شده که حاکی از عظمت نژاد تمدن قدیم ایران است و پاره‌ای از ملل فخر می‌کنند که از نژاد آریایی باشند».

نکته دیگری که برای تغییر نام پارس به ایران، در این سند ادعا شده است، به تداعی شدن ضعف، جهل، بدبختی و تزلزل در ذهن خارجی‌ها پس از شنیدن نام پرس اشاره می‌کند؛ البته نمی‌توان این ادعا را قبول یا رد کرد. به خاطر دلایلی که برشمردیم، ابتدا سفارت ایران در برلین به وزارت خارجه پیشنهاد می‌دهد در مکتوبات و مذاکرات با دولت‌های خارجی از نام ایران و ایرانی استفاده شود؛ پیشنهادی که با موافقت وزارت امورخارجه، روبه‌رو و طرح آن به مجلس فرستاده می‌شود و در آنجا نیز به تصویب می‌رسد تا از ابتدای فروردین سال ۱۳۱۴ به اجرا گذاشته شود. این مصوبه به اطلاع سفارت‌های دولت‌های خارجی می‌رسد تا در محاورات و مکاتبات خود این نکته را لحاظ کنند. ازسوی دیگر برای سفیران ایران در کشورهای خارجی نیز دستورالعملی صادر می‌شود تا در مأموریت خود در سفارت ایران، آن را درنظر بگیرند.

برپایه این دستور، ابتدا باید موضوع را به دولت کشوری که در آن مستقر هستند، اطلاع بدهند تا سفارتخانه‌های ایران را به نام سفارت پرس ننامند. همچنین نشان‌های روی پاکت‌های نامه و سربرگ‌ها در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها از تاریخ اول فروردین باید عوض شود و به‌جای کلمه پرس، نام ایران قید شود. از سفرا توقع می‌رود در درج مقالات در روزنامه‌ها و کنفرانس‌ها و... درباره این تغییر صحبت کنند تا موضوع برای عموم روشن شود. درآخر هم وزارت امورخارجه از افراد مأمور به خدمت در کشورهای خارجی، می‌خواهد که شرح اقدامات خود را گزارش کنند.

خبر سوخته

محلول شفابخشی که زن را کشت!

زینبی|حضور کرونا در چندسال اخیر ثابت کرد که عقاید عجیب‌وغریب و درمان‌های نامرتبط، هنوز هم می‌تواند عقل مردم را بدزدد و شبه‌علم می‌تواند جای علم حکمروایی کند. در گذشته به‌دلیل ناآگاهی و نبود آموزش، این اتفاقات بیشتر می‌افتاد، تا آنجا که ممکن بود یک نفر شیشه حاوی مواد ناشناخته را در بیابان پیدا کند و با تصور اینکه معجونی شفابخش را یافته، آن را سر بکشد و سروکار خودش را با مرگ بیندازد.

برای نمونه در حادثه‌ای که روزنامه اطلاعات در بهمن ۱۳۰۶خورشیدی درج کرده، یک زن شیشه حاوی سم را می‌یابد و بی‌اطلاع از محتویات، آن را می‌خورد و به چهار نفر دیگر هم می‌دهد. «اطلاعات» این داستان را که در سبزوار گذشته، چنین روایت می‌کند: «دیروز یک نفر سید مقداری استریکنین(۱) خریده داخل آرد نخودچی و قند می‌نماید که به وسیله آن پوست روباه به دست بیاورد سر شالش بسته در خارج شهر از کمرش می‌افتد، ضعیفه فقیره عیال حسین نام نیشابوری او را برمی‌دارد قدری می‌خورد و بقیه را همراه خود به منزل می‌برد. سپس در منزل اصغر سیستانی رفته می‌گوید من این را خارج شهر یافته‌ام و به چهار نفر دیگر هم از زن‌های آشناهای خود می‌دهد. به بچه‌ای هم تعارف می‌کند، بچه چشیده ولی نمی‌خورد. چهار نفر زن اصغر نام و دختر مشارالیه و زن مختار نام و دختر مشارالیه می‌خورند. عیال حسین که قبلا و زیادتر خورده بود صبح امروز تلف می‌شود. چهار نفر دیگر دو نفر در مریض‌خانه و دو نفر در خارج تحت معالجه هستند.»

۱- استریکنین، سمی بسیار قوی، بی‌رنگ، بی‌بو که به‌عنوان آفت‌کش، استفاده می‌شود.